



ایران، جنگ سرد و نفت

غالب اندیشمندان علم سیاست نخستین مواجهه مستقیم آمریکا و شوروی را در جنگ سرد بر سر مسأله ایران دانسته‌اند. بر طبق برداشت مورخین سنت‌گرای جنگ سرد، امتناع شوروی از تخلیه ایران به همراه تلاش‌های همزمان برای ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده در آذربایجان و کردستان (فوریه ۱۹۴۶) غرب را بر اهداف جهانی‌اش واقف ساخت. آمریکا و بریتانیا سریعاً مخالفت‌هایی را در داخل و خارج سازمان ملل ترتیب داده و در اولین تلاش‌های خود برای ایجاد یک سدّ در مقابل نفوذ شوروی در خاورمیانه ایستادگی نمودند. آنچنانکه در متون عمده سنت‌گرایان آمده است، بی‌میلی روسیه از عقب‌نشینی از آن جهت بود که «کشور شوروی آماده بود به هر منطقه‌ای که دولتهای غربی تمایل به دفاع از آن ندارند روی آورد».^(۱)

خاطرات اکثر طراحان سیاست آمریکا تأکید بر این دارد که آمریکا در حقیقت در مقام جوابگویی به تمایلات شوروی از خود واکنش ضروری نشان داده بود. ترومن ضرورت فوری اقدامات خود را چنین خاطر نشان میکرد که یک حرکت گازانبری عظیم علیه حوزه‌های بحرانی نفتی خاور نزدیک و بندرگاه‌های آب گرم مدیترانه و امنیت ترکیه و حاکمیت ایران و توازن مواد خام دنیا در جریان بود. دین اچسن، معاون وزیر امور خارجه، در طول بحران تهدیدات تاریخی نسبت به امنیت خاورمیانه را یادآور میشد. وی خاطر نشان میکرد که روسها با هدف فراچنگ آوردن ایران و بغازهای ترکیه دنباله‌رو همان خطر سیر هجوم بربرها به یونان باستان و روم و بعدها هجوم تزار به آبهای گرم بوده‌اند. خاور نزدیک در واقع از اواسط دوران فاتحین اسلامی تا

ویلهلم قیصر دوم منطقه‌ای ویژه و منحصر بفرد بوده است. وزیر خارجه «برنز» بحران ایران را بمثابة کاغذ تورنسلی جهت آزمودن اعتبار سازمان ملل تازه تأسیس و نوپا میدید. به نظر او اگر سازمان ملل از پذیرش دادخواست ایران امتناع ورزیده بود، این سازمان جدید جهانی «در آغاز تولد ناقص الخلقه» مینمود.^(۲)

تنها با تولد بازنگری در جنگ سرد، تصویر ایران بمثابة نگرش ساده‌لوحانه «عمل و عکس‌العمل» رخنه‌های امپریالیستی روسیه در برابر مقاومت توام با بی‌میلی آمریکا مورد اعتراض قرار گرفت. این مکتب در سال ۱۹۶۱ با نگارش کتاب «جنگ سرد و ریشه‌های آن» توسط Denna Frank Fleming شکل گرفت. مورخین این مکتب در حقیقت تأکید بر این داشتند که ایالات متحده در جستجوی تسلط تجاری و ایدئولوژیک بر مناطق مورد منازعه جهانی بوده است. از نظر اینان بحرانهای این دوران اقدامات شاهین وار آمریکا را بهمراه داشت.^(۳) در رد نظرات جرج کنان، تجدیدنظر طلبان (که برخی آنها را چپ جدید نیز نامیده‌اند) ادعا کردند که این امپریالیزم اقتصادی آمریکا بود که همچون جریان سیاسی کوشش کرد تا همه برآمدگیها و شکافهایی را که در حوزه قدرت جهانی در دسترس بود پرنماید. در این میان افرادی چون استفان آمبروز^۱، ویلیام اپلمن^۲، والتر لافیر^۳، ج. پترسون^۴، بارتون برنشتاین^۵، ای. امبویز^۶، جای دارند. تا اوایل سالهای ۱۹۷۰ نیز کتابهایی از لویید.سی. گاردنر^۷، بنام Architects of Illusion (۱۹۷۰) و گابریل و خوئیکوکالکو^۸ بنام The Limits of Powers (۱۹۷۲) نگاشته شدند.

درارتباط با ایران، بازنگران این باور را که ایالات متحده بعنوان یک نیروی ناخواسته وارد این جریان شد نپذیرفته و اهداف عینی و مادی آمریکا را پشتوانه اقداماتش میدانند. در واقع میان سفارش روزولت به وزیرخارجه‌اش دایر بر متواضعانه عمل کردن در ایران و عمل به این

- | | |
|-----------------------|----------------------------|
| 1. Stephen | 2. William Appleman |
| 3. Walter Lafeber | 4. G.Paterson |
| 5. Barton J.Bernstein | 6. E.Amybose |
| 7. Lioyd C.Gardner | 8. Gebriel and Joyco Kolko |



سیاست بسیار فاصله بود. مدیریت و سیاست روزولت عملاً در جهت ایجاد یک رخنه اقتصادی بود.^(۴) وی پاتریک هورلی^۱ و هربرت هورر^۲، دو دیپلمات وابسته به کمپانیهای نفتی، را بمنظور تأمین و حفظ امتیازات نفتی آمریکا روانه ایران میکند. در حقیقت این گونه فعالیت آمریکا آنچنان تهاجمی بود که آرتور میلیسپو که علاقمند به تحکیم و گسترش روابط آمریکا با ایران بود از این اقدام یکه خورده و چنین نوشت که «هیچگونه توافقی در این رابطه با روسیه نشده بود».^(۵) در همان زمان آمریکا در عین حال با امتیازات مشابه برای شوروی و بریتانیا در مورد نفت مخالفت میکرد. کولکو این جایگاه برتر آمریکا را در اقتصاد نفتی جهان «محصول دیپلماسی درهای باز یا انحصار آمریکا بر مهمترین منبع بحرانی جهان»^(۶) میدانند.

بازنگران معتقدند که مداخلات شوروی در خاورمیانه جنبه تدافعی (پدافندی) داشته است. بطور مثال گارد نر اشاره بر آن دارد که شوروی تنها در جهت واکنش به حرکت قبلی آمریکا در خاورمیانه بسال ۱۹۴۴ تقاضای امتیاز نفت را از ایران نمود.^(۷)

بر طبق نظر نویسندگان چپ جدید (بازنگران) تقاضای روسیه قابل توجیه است. استفن آمیروز مینویسد که روسها ظاهراً مناسب‌تر می‌توانستند در مورد نفت با ایرانیان مشارکت نمایند، زیرا آنچه آنها می‌خواستند بمراتب کمتر از منافعی بود که شرکتهای آمریکایی - انگلیسی از آن برخوردار گشتند. فلمینگ^۳ اشاره میکند که غرب در صدد نفوذ بر مناطق نفت خیز خاورمیانه مانند ایران، عربستان، عراق بود، زیرا از این طریق جبران منابع نفتی آسیب دیده‌اش را در حین جنگ می‌نمود. در حالیکه روسیه چاههای نفتی باکو را در دست داشت و به استخراج آن مشغول بود و اگر اقدامی نمود برای سهم شدن در هجوم غرب به منابع نفت خاورمیانه بود.^(۸)

بازنگران جنگ سرد مورد دیگری را نیز به نام امنیت روسیه ذکر مینمایند. کولکو مینویسد که روسیه منابع نفتی عظیمی در داخل داشت، لیکن تهدیدی را همواره از سوی کشور مجاورش از دیرباز مشاهده مینمود. بطور مثال رضاشاه به آلمان اجازه تسلط بر تجارت خارجی داد و این رابطه تا اولتیماتوم روسیه، بریتانیا و آمریکا در سال ۱۹۴۱ پایرجا بود. فلمینگ اشاره

1. Patrick Hurley

2. Herbert Hoover

3. Fleming

می‌کند که درحین جنگ ۱۹۳۹-۴۰ شوروی و فنلاند، دو کشور بریتانیا و فرانسه قصد داشتند از طریق خاورمیانه (بعنوان یک پایگاه) منابع نفتی باکو را بمباران نمایند. وی متذکر میشود چون بعد از جنگ دوم جهانی شوروی از داشتن سهمی در کنترل نظامی داردائل محروم شده بود از طریق تسلط بر آذربایجان به هدف دیرینه‌اش یعنی رسیدن به آبهای گرم نزدیکتر می‌گردید.^(۹)

بازنگران معتقدند با توجه به هشدار سفیر آمریکا در سال ۱۹۴۵ والاس موری^۱ دایر بر اینکه تسلط شوروی بر ایران بمنزله پایان هرگونه احتمال در زمینه کسب امتیازات نفتی در منطقه است، و استقبال ایران از نفوذ آمریکا در این کشور و نام بردن از ایران بعنوان در ورودی پسین به شوروی، نگرانی شوروی مشروع مینمود.^(۱۰)

کولکو معتقد است که صرفنظر از اصالت جنبشهای مردمی آذربایجان و کردستان، جدایی طلبان آذربایجان از سوی حزب توده پشتیبانی میشدند و مردم منطقه نه از شوروی و نه از فساد حکومت تهران خشنود بودند. سفارت آمریکا نیز در گزارشات خود مینویسد که مردم آذربایجان کمونیست نیستند بلکه خواهان اصلاحات و خدمات اجتماعی میباشند. رژیم جدایی طلب کردها نیز تمایلات محافظه کارانه داشت و توسط رهبران قبیله‌ای و مذهبی حمایت میشد.^(۱۱)

با این اوصاف نویسندگان بازنگر نزد حکومت تهران از ارزش کمی برخوردار بودند. فلمینگ مینویسد که در سال ۱۹۴۵ ایران هنوز توسط مالکان و فئودالها اداره میگشت. او به نقل قول از دانیل^۲ مینویسد که کمتر از ۱٪ مردم صاحبان اراضی کوچکی بودند. مالاریا، فساد و عدم وجود هر نوع مالیات سرزمینی تماماً با یکدیگر جمع شده بود تا یک «ملت بی چیز و فقیر» بسازد.^(۱۲)

بازنگران جنگ سرد معتقدند که مشکل تخلیه قوای روسیه از ایران براساس سه محور دیپلماسی، نقش سازمان ملل و مذاکرات قوام صورت پذیرفت. در بیان سومین محور باید اشاره کرد که احمد قوام نخست‌وزیر وقت ایران مذاکرات مستقلی را با شوروی در بهار ۱۹۴۶ ترتیب داد. در حین مذاکرات شوروی توافق کرد که قوای خود را تا ۶ می از ایران تخلیه نماید و بعنوان

1. Wallace Murray

2. Clifton Daniel



بخشی از موافقتنامه یک شرکت مختلط ایران- شوروی (بر طبق تصویب مجلس) ایجاد شود. در این اثنی حکومت ایران نیز به آرامی درصدد بدست آوردن کنترل خود بر آذربایجان گردید و طی یکسال به کمک آمریکا موافقتنامه را نیز بتصویب نرساند و کردستان و آذربایجان را مجدداً بدست آورد. بر طبق نظر کولکو ایالات متحده باصرار ایران را وادار نمود که موضوع را در شورای امنیت مطرح نماید و سازمان ملل را به وسیله‌ای برای اجراء مقاصد آمریکا تبدیل نماید. بدین ترتیب تلاشها برای ساختن دستگاه برقرار کننده صلح از طریق حل معضلات بفراموشی سپرده شد. (۱۳)

کولکو با نظری بر زمینه‌های دودوزه‌بازی غرب مینویسد که در «کنفرانس دسامبر ۱۹۴۵ مولوتف خروج نیروی شوروی از ایران را مشروط به خروج نیروهای آمریکا و انگلیس از چین و یونان میکند». فلمینگ نیز به نقل از آسوشیتدپرس مینویسد که شوروی در کنفرانس پرسیده بود که چرا قوای شوروی مجبور به تخلیه از ایران می‌باشند لیکن نیروهای غرب در بیش از دوازده نقطه دنیا بصورتی پراکنده حضور دارند. (۱۴)

بحران ترکیه - یونان در بهار ۱۹۴۷ در عرصه وسیعتری آشکار شد. از سویی بدر سیاست مهار^۱ از سال قبل از بحران فوق افشاندن شده بود. در سال ۱۹۴۸ دین اچسن^۲ به بحران ایران اشاره میکند و نتیجه میگیرد که روسیه هر زمان مترصد بدست آوردن فرصتی برای استثمار مناطق ناپایدار و بحرانی است. گاردنر بدون اشاره به چگونگی عقب‌نشینی شوروی خاطر نشان میکند که «بدور از هر گونه توجیه دکتترین ترومن، مورد ایران این امر را برای آمریکا آشکار ساخت که منافع آمریکا بدون برخورد جدی با شوروی میتواند گسترش یابد». (۱۵)

بازنگران معتقدند که دکتترین ترومن هدفش کنترل منافع نفتی غرب در خاورمیانه و همچنین متوقف کردن شورشهای انقلابی یونان بود. کولکو مینویسد که بحران یونان بهانه‌ای برای شروع فعالیت متمرکز غرب بر منابع نفتی منطقه بود. بارتون برنشتاین^۳ اشاره دارد که آمریکا خواهان ورود به منطقه و استثمار منافع آن و دور نگه داشتن شوروی از منابع بود. (۱۶)

1. Containment Policy

2. Dean Acheson

3. Barton J. Bernstein

کلیفورد معاون ریاست جمهوری در بیان پیام ۱۲ گانه ترومن به کنگره در حقیقت اشاره صریح به منابع طبیعی خاورمیانه مینماید. کلیفورد اعلام میکند که چنین منابعی باید در دسترس همه دول بوده و تحت کنترل انحصاری یا تسلط یک ملت خاص نباشد.^(۱۷) البته اچسن این نکته را با توجه به امنیت استراتژیک و اقتصادی منطقه متذکر میگردد. لیکن کلاتیون^۱ معاون وزیر خارجه میگوید: «اگر یونان و ترکیه از دست تمام منطقه خاورمیانه از دست رفته است». و آنرا به تئوری دومینو تشبیه مینماید و بعدها «مارشال» سقوط این دو کشور را بمنزله تسلط کامل شوروی بر آسیا و خاورمیانه تلقی می‌کند.^(۱۸)

برخی از بازننگران پیشتر رفته و مینویسند که دکترین ترومن تنها برای پاک نمودن قدرت روسیه از بالکان و خاورمیانه تدوین نشده بود، بلکه هدف اساسی آن ایجاد یک پایگاه برای مبارزه با انقلابها بود و در حقیقت آمریکا را جایگزین بریتانیا مینمود. بیزنس ویک^۲ اشاره دارد که ایالات متحده جانشین مسؤلیتهای بریتانیا شده است. بدین معنی که سیاستهای دفاع از سرمایه‌داری را که زمانی بریتانیا بعنوان قدرتی در میانه جهان بعهده داشت بعهده آمریکا قرار داد.^(۱۹)

اندیشمندان بازننگر سقوط مصدق را در اوت ۱۹۵۳ بعلت نفوذ آمریکا در خاورمیانه میدانند. سال ۱۹۵۱ دکتر مصدق کمپانی عظیم نفت ایران و انگلیس را ملی اعلام نمود. ایالات متحده که مشتاق بدست آوردن امتیاز نفت بود وی را تشویق به مصادره نمود. لافبر^۳ مینویسد: «در آن زمان حکومت بریتانیا میزان مالیات دریافتی اش از شرکت [نفت ایران و انگلیس] بیش از ایران بود. کمپانی در منطقه‌ای به استثمار پرداخته بود که از هر هزار کودک ۵۰۰ کودک می‌مردند».^(۲۰)

آمریکا متوجه شده بود که نخست‌وزیر غیرممکن است تحریم نفت را تحمل نماید زیرا نفت سی درصد کل درآمد کشور را تشکیل میداد. ظاهراً به نظر می‌رسید که ایران بسرعت به اردوی چپ نزدیک شده است و شایعات در زمینه قرضه‌های اتحاد جماهیر شوروی بجزیران

1. Clayton

2. Business Week

3. La Feber



افتاد. رای ۹۹/۴٪ مردم به حمایت از ضبط اموال از سوی پرزیدنت آیزنهاور به عنوان شاهدهی بر افزایش نفوذ کمونیسم تلقی شد. ایالات متحده به تلافی، تمام کمکهای خود به ایران را قطع کرد و سفیر آمریکا آشکارا حریف مصدق شد.

بازنگران تصویر سقوط مصدق را نیز چنین عرضه میکنند که در سال ۱۹۵۳ یک کودتای^(۲۱) آمریکایی توسط سرلشکر فضل الله زاهدی، مصدق را سرنگون ساخت. حکومت زاهدی اینک بر کشوری حاکم شده بود که بخاطر سه سال تحریم آمریکا و انگلیس آمادگی کامل برای شتافتن بسوی غرب را داشت. وی شرکت نفتی جدیدی بنام کنسرسیوم نفتی ایجاد نمود. بر طبق مشورت هربرت هوور و مرحمت شاه، آمریکا ۴۰٪ از نفت کنسرسیوم را در اختیار گرفت.^(۲۲) هوور، متخصص نفت آمریکایی، بدین ترتیب توسعه آینده نفتی ایران را رهنمون و کشور را با اردوگاه غرب کاملاً مرتبط نمود. حال دیگر عظمت دکترین ترومن واقعیت یافته بود. بقول کولکو امپراطوری انگلیس در خاورمیانه رشته رابه آمریکا تحویل داد.^(۲۳)

مدتها قبل از بحران نفت در سالهای ۱۹۵۰ برخی از انزوآگرایان آمریکا نیز تردید خود را در ادامه حضور آمریکا اعلام نمودند. نماینده داکوتای جنوبی کارل مونت^۱ در کنگره با اشاره به کلنل آمریکایی نورمن شوارتسکف^۲ که در راس ژاندارمری بیست و یکهزار نفری ایران قرار داشت ادامه چنین اوضاعی را غیرممکن میدانست. نماینده اوهایو فرانس پی بولتون^۳ میگفت که اگر روزی ورق برگردد آمریکا باید با نفوذ روسیه در مکزیک روبرو شود.^(۲۴) تجدید نظرطلبی در دکترین ترومن نیز از سوی انزوآگرایان شنیده میشد. سناتور ادوین سی جانسون^۴ از کلرادو اشاره به نفوذ آسوسو سوکونی و اکیوم در ایران و عربستان سعودی می نمود و وجود پرچم آمریکا را بر فراز دکل های نفتی مردود میدانست. نماینده پیشین کنگره هامیلتون فیش^۵ از ایالت نیویورک دلیلی برای مبارزه در خاور نزدیک برای منافع نفتی انگلیس یا آمریکا نمیدید. نماینده اوهایو در کنگره جرج بندر^۶ می گفت:

1. Karl Mundt

2. H.Norman Schwarzkopf

3. France P.Bolton

4. Edwin C.Johnson

5. Hamilton Fish

6. Goerge Bender

«بیم آن را دارم که شیوخ پوشیده خاورمیانه جیبهایشان را با پول مالیات ما پر نمایند.»
 نماینده مینه سوتا هارولد کنوتسون^۱ نیز اعلام می نمود که:
 «اگر این استخرهای نفت برای امنیت ما ضروریست پس عمل نمائیم، لیکن بگذارید مانند مردان عمل نمائیم نه کرهای خزنده.»^(۲۵)

تجدید نظر طلبان در حالیکه تأکید خود را بر بیان عوامل اقتصادی گذارده اند، زمینه کافی را برای تشریح این عامل ارائه ننموده اند. در نوشته های کولکو بدون هیچ تردیدی رضاه شاه سازنده و ناسیونالیست معرفی شده است. وی رضاه شاه را پادوی خارجی ندانسته و سیاست طرفداری وی را از آلمان نوعی مخالفت در مقابل سیاست بریتانیا تلقی نموده است. کولکو معتقد است بدلیل همین طرفداری بود که بریتانیا و روسیه دو حریف سنتی ایران بر منطقه تسلط یافتند. همچنین کولکو اشغال شمال ایران توسط شوروی را بعنوان جداسازی نپذیرفته و مصدق را نیز نخستین فردی میدانند که در مقابل تقاضاهای شوروی در سالهای ۱۹۴۴ و سپس در ۱۹۴۷ مخالفت مینماید. لیکن همانگونه که اشاره شد به توضیح کامل این موارد نپرداخته اند. جنبش استقلال طلب آذربایجان نیز از موضوعاتی است که آراء مختلفی در رابطه با آن ارائه شده است. پرفسور کاتم در اثر مشهورش تحت عنوان «ناسیونالیسم در ایران» آنرا یکی حکومت دست نشانده صرف معرفی میکند. در حالیکه کولکو تنها آندسته از عقاید کاتم را که با نظریاتش سازگار است پذیرفته و مابقی را منکر میشود.^(۲۶) کاتم میگوید اگر چه در ابتدا حکومت آذربایجان حمایت وسیعی را بواسطه خدماتش بدست آورد لیکن فقدان یک برنامه اصلاحات ارضی، بسیاری از پیروان را بیدار ساخت. در واقع حادثه آذربایجان بمثابة بی ارزش شدن حزب توده استالینیستی بود. بطوریکه همزمان با رسیدن قوای مرکزی مردم نیز در کشتار ماموران اداری حکومت کمونیستی همراهی نمودند.^(۲۷)

در مورد سقوط مصدق نیز افرادی چون ویلبر^۲ و کاتم آنرا مرتبط با CIA میدانند، بلکه هر دو معتقدند که شکست مصدق ناشی از قصورش برای توسعه روشهای سازنده حل مسائل ایران بود. بازنظران از بیان این مطلب که در آنزمان حزب توده و شوروی به مصدق اتهام آمریکایی بودن میزدند، غفلت نموده اند. بی شک نمیتوان متصور شد که مصدق آمریکا را تهدید کند که

1. Harold Knutson

2. Wilber



بسوی کمونیسم می‌رود.^(۲۸)

با بررسی آثار بازنگران این نکته عیان می‌گردد که آنها اقداماتی چون گسترش حقوق منابع طبیعی، انتصاب فرماندهان وفادار به وی، ممنوع نمودن اعتصاب کارمندان و کارگران، تعطیل سنا، تعطیل انتخابات مجلس، توقیف روزنامه‌ها و را هرگز به مصدق نسبت نداده و او را مبرای از آنها می‌دانند.^(۲۹)

کاتم مینویسد که:

«مصدق اگر پشتیبانی مردمی خویش را از دست نמידاد سقوط نمی‌کرد.^(۳۰) حامیان اسبق وی چون حسین مکی، دکتر مظفر بقائی، ابوالقاسم کاشانی، رهبر قدرتمند مذهبی هم از حامیان قوی مردمی بودند که از وی جدا شدند».^(۳۱)

عبارت دیگر با توجه به آثار تجدیدنظرطلبان مشهوری چون کولکو، گاردنرو لافبر کمتر کسی میتواند در حال حاضر سیاست خارجی آمریکا را بمثابة واکنشی دفاعی بپذیرد. بنابراین عبارتی مثل مسؤولیت جهانی یا رهبری جهانی که توسط طراحات سیاست و تجارت آمریکا عنوان میشود، در حقیقت توجیحات منافع استراتژیک و مدنی آمریکاست.

بازنگران در مورد ایران معتقدند که گرایش اصلی آمریکا از همان اوان جنگ کسب امتیازات نفتی بود. شوروی نیز خواهان امتیازی تقریباً مشروع و مشابه با غرب بود بعلاوه آنکه ایران نیز در جستجوی مرزهای مطمئن شمالی بود. در این میان آمریکا از سازمان ملل مدد جسته و به کمک دکترین ترومن و تمرکز سیاستهای خود بر خاورمیانه و سرنگونی مصدق به کسب خواسته‌های خود پرداخت.

عبارت دیگر بازنگران درارتباط با برخی مطالب مثل رژیم آذربایجان و کودتای ۱۹۵۳ ممکن است به بیراهه رفته باشند. این نیز بعلت متکی بودن آنها بر منابع آمریکایی است. در برخی موارد نیز نوشته‌های آنها با یک چارچوب از پیش تعیین شده و غیرقابل انعطاف آغاز می‌شود و برای ارائه حقایق آنها کافی نیست. بطور مثال کولکو هدف اساسی ایالات متحده را ایجاد «رژیمهای تابع در سراسر دنیا» میدانند که به مدد آنها تجارت آمریکا به سوددهی بیشتری نایل آید.^(۳۲) در حالیکه با توجه به عوامل مؤثر در تاریخ معاصر و آمارهای رسمی گذشته ایران می‌توان تصویر دقیق‌تر و واقعی‌تری از مسائل آن دوران ارائه داد. میبایست امیداور باشیم که تحقیقات آینده با توجه به منابع ایرانی مورد تحلیل قرار گیرند.

1. C.E.Black and E.C.Helmreich, Twentieth Century Europe (3 ded; NewYork: Knopf, 1966),p.797.
 2. Harrys. Truman, Memoirs, vol.I: Year of Decisions (Garden City N.Y: Doubleday, 1955), p.523.
- Dean Acheson, Present At The Creation: My Years inthe State Departmant (NewYork; Norton, 1956),pp.197.499.
- James F Byrnes, Speaking Frank Ly (NewYork: Harper, 1947),p.304.
 3. "X" (George F,Kennan), "The Sources of Soviet Conduct", Foreign Affairs, vol.XXXV (July,1947),pp.566-582.
 4. Edward R.Stettinius. JR, Roosevelt and the Russians; the Yalta Conference (Garden City, N.Y:Doubleday, 1949),p.180.
 5. Lloyd C,Gardner, Architces of Illudion: Menand Ideas in American Foreign Relations, 1941-1949 (Chicago: Quadrangle, 1970)pp.210-211.
 6. Gabriel Kolko, The World and United State Foreign Policy, vol,I The Politics of war, 1943-1945 (NewYork: Random House, 1968),p.303.
 7. Gardner,p.211.
 8. E.Ambrose, Rise to Globalism: American ForeignPolicy, 1938-1970 (Baltimore: Penguin,1971),p.131.

Denna Fleming,vol.I: The cold war and Its Origins, 1917-1950 (Garden city, N.Y.Doubleday, 1961),pp.341-346.

 9. G.Kolko, Polittles of war,p.298.

Joyce and G.Kolko, The world and United States Foreign Policy,vol.II: The Limits of Power, 1945-1954, (N.Y: Harper, 1972),p.236.



10. Kolko, II,P.237.
11. Kolko, II,P.237.
12. Fleming, I,p.341.
13. Kolko, II,pp.240-241.
14. Kolko, ",P.238.
15. Garder, p.215.
16. Barton J.Bernstein, "American Foreign Policy and The Origins of the Cold war", in politics and policies of the Truman Administration. (Chiccago: Quadrangle,1970),p.560.
17. Bernstein, pp.91-92.
18. " ",p.57.
19. Kolko, II,P.339.
20. Walter Le Feber, America, Russia, and the Cold war, 1945-1971 (2nd ed.; NewYork: John wiley,1972),p.155.
21. Gardner, Fleming, Kolko به کودتای برنامه‌ریزی شده توسط سیا اشاره می‌کنند.
22. La Feber, p.157.
23. Kolko, II,pp.417-420.
24. Congressional Record, 79:1 (Decenber 3,1945),pp.11301-11305.
25. Ibid, 80:1 (Aprill 15,1947), p.3398.
26. Richard W.Cottam, Nationalism in Iran (pittsburgh: University of pittsburgh Press,1964),pp.20-21.
- Donald N.Wilber, Iran,past and Present (Princeton University Press 1967),pp.98-99.
27. Cottam,pp.196-197.
28. به کتاب روسیه و غرب در ایران و یا Kolko, II,P.743 مراجعه نمائید.
29. Cottam, p.73.
30. Cottam, pp.212-213.

31. Wilber, p.120.
32. Cottam, p.229.
33. Cottam, p.279.
34. Kolko, II,P.2.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی